



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در این بود که عباراتی که واقف در انشاء وقف بکار می برد تا چه اندازه ای وسعت و دلالت دارند، درباره ولد گفتیم که در فقه ما ولد هم شامل اولاد بنین و هم شامل اولاد بنات می شود و کلمه ذریه نیز به معنای نسل می باشد و دیگر در اینجا طبقات ملاحظه نمی شود بلکه تمام نسل او در وقف سهیم هستند، اما بعضی عبارات هست که به اولاد بنین اختصاص پیدا می کند و شامل اولاد بنات نمی شود مثل کلمه هاشمی یا بردن نام فامیلی، در عرف هر کسی برای خودش نام فامیلی دارد که در اینصورت اولاد دختر جزء فامیلی پدر خودشان یعنی داماد محسوب می شوند و این مسئله در خمس خیلی تأثیر گذار است زیرا خمس فقط برای سادات و هاشمی است نه برای مطلق اولاد و یا نسل و در عرف سادات به کسانی گفته می شود که از طرف پدر به پیغمبر صلوات الله علیه وآله انتساب داشته باشند.

سید فقیه یزدی در کتاب الوقف عروه اینطور فرموده: «مسألة ۱۷: أو وقف علی من انتسب إلیه، لم یدخل أولاد البنات (زیرا عرفاً در نسبت نام فامیلی و نسب از جهت پدر معیار است)، علی المشهور (در مسالک جلد ۵ صفحه ۳۹۲ خلافاً لسید مرتضی گفته شده علی الأشهر زیرا سید مرتضی فرموده اولاد بنات نیز در خمس سهم می برند)، وإن قلنا أنهم أولاده حقيقة، ففرق بین عنوان الولدیه وعنوان الانتساب، فالحكم المعلق علی الولدیه یلحقهم بخلاف الحكم المعلق علی الانتساب، فلو وقف علی السادات اختص بمن انتسب إلی هاشم من ولد أبي طالب، والحارث، والعباس، وأبي لهب، من طرف الاب لا من طرف الام. نعم لو كان الواقف ممن يقول

اجتهاداً أو تقليداً بكفاية الانتساب من طرف الام دخل أولاد البنات أيضاً»<sup>۱</sup>.

تا به حالا درباره وقف و شرایط آن بحث کردیم و اما بحث دیگر مربوط به موقوف و اینکه چه چیزی باید وقف بشود می باشد و بحث دیگر نیز مربوط به موقوف علیه است یعنی اینکه بر چه کسانی وقف شده است و بعداً خواهیم خواند که علاوه بر وقف بر اولاد آیا وقف بر فرق و مذاهب نیز صحیح است یا نه؟.

اما فعلاً ما درباره واقف بحث خواهیم کرد، امام رضوان الله علیه در تحریرالوسیله درباره واقف اینطور می فرماید: «مسألة

۲۹ - يعتبر في الواقف البلوغ (علی المشهور والأشهر از نظر سنی در دختر اکمال ۹ سال و در پسر اکمال ۱۵ سال است و اما در پسر روئیدن موی خشن و احتلام نیز از علائم بلوغ هستند، پس واقف باید بالغ باشد زیرا صبی مسلوب العبارة هست و نمی تواند عقدی را انشاء کند) والعقل (انشاء مجنون اثری ندارد) والاختیار (انشاء شخص مکره و مجبور اثری ندارد) وعدم الحجر (واقف ممنوع التصرف نباشد) لفلان (اگر شخصی بدهی زیادی دارد و مالش وافی به طلب همه طلبکاران نیست طلبکاران به حاکم شرع رجوع می کنند و حاکم شرع شخص بدهکار را محجور و ممنوع از تصرف می کند و اموالش بین طلبکاران بالنسبه برای اداء دین تقسیم می شود خب چنین شخصی چون ممنوع التصرف در اموالش است نمی تواند وقف کند) أو سفه (سفيه کسی است که عقل درستی در مسائل اقتصادی ندارد و چنین شخصی نیز از تصرف در اموالش ممنوع است لذا نمی تواند وقف کند)، فلا یصح وقف الصبي وإن بلغ عשרاً علی الأقوی (روایات متعددی داریم که وقف پسر در ده سالگی صحیح است لذا باید از آنها جواب بدهیم زیرا بر خلاف قواعد ما می باشند)، نعم حیث إن الأقوی صحة وصية من بلغه كما يأتي (زیرا روایات صحت وصیت پسر ده ساله قوی است و فقهاء ما نوعاً آنها را پذیرفته اند، وصیت معلق به موت است و دو نوع است؛ اول وصیت به فعل مثلاً می گوید وصیت می کنم بعد از مرگ من این فرش را وقف مسجد کنید که بعد از مرگش وصی این کار را می کند، و دوم وصیت به نتیجه مثلاً وصیت می کند که این فرش بعد از مرگ من وقف برای مسجد باشد، حالا روایاتی داریم که دلالت دارند بر اینکه وصیت پسر ده ساله صحیح است اما وقفش صحیح نیست و علتش هم روایاتی

<sup>۱</sup> تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۲۱، مسئله ۱۷.

هستند که بعدا عرض خواهیم کرد) **فإن أوصى به صح وقف الوصي عنه»<sup>۲</sup>**.

محقق در شرایع فرموده: «و يعتبر فيه البلوغ و کمال العقل و جواز التصرف و في وقف من بلغ عشرا تردد و المروي جواز صدقته و الأولى المنع (یعنی عدم جواز وقف پسر ده ساله) لتوقف رفع الحجر على البلوغ و الرشد... الى آخر كلامه»<sup>۳</sup>.

صاحب وسائل در باب ۱۵ از ابواب وقوف و صدقات روایات مربوط به این بحث را ذکر کرده، عنوان باب این است: «باب حکم صدقة من بلغ عشر سنين أو ثمانين سنين أو سبعاً».

خبر اول: ﴿محمد بن يعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد وأحمد بن محمد ابن عيسى جميعاً، عن صفوان بن يحيى، عن موسى بن بكر، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا أتى على الغلام عشر سنين فإنه يجوز في ماله ما أعتق أو تصدق أو أوصى على حد معروف وحق فهو جائز».

محمد بن الحسن باسناده عن علي بن الحسن، عن علي بن الحكم، عن موسى بن بكر مثله.

ورواه الصدوق باسناده عن صفوان بن يحيى مثله<sup>۴</sup>.

سند حدیث: کلینی این حدیث را به دو سند نقل کرده، یکی عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد و دیگری جمیعاً عن صفوان بن يحيى عن موسى بن بكر عن زرارة که با "جمیعاً" در واقع دو نصفه سند را به هم پیوند داده، عرض کردیم که در آخر جلد ۲ جامع الروات "عدة من اصحابنا" با نام و نشان ذکر شده، خبر از نظر سند خوب است فقط در وثاقت موسی بن بکر تردید شده که بنده در کتاب رجالی که نوشته ام عرض کرده ام که در معجم رجال

حدیث نقل شده که موسی بن بکر ثقه می باشد زیرا اشخاص دیگری او را توثیق کرده اند و همان طور که دیدید شیخ طوسی و شیخ صدوق نیز همین خبر را از زراره نقل کرده اند پس خبر در سند مشایخ ثلاثه صحیح می باشد. خبر دوم: ﴿وعنه، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن جميل بن دراج عن أحدهما عليهما السلام قال: يجوز طلاق الغلام إذا كان قد عقل وصدقته ووصيته وإن لم يحتلم»<sup>۵</sup>.

خبر سندا صحیح است.

خبر سوم: ﴿وعنه، عن هارون بن مسلم، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن عبيد الله الحلبي ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سئل عن صدقة الغلام ما لم يحتلم، قال: نعم إذا وضعها في موضع الصدقة»<sup>۶</sup>.

بنابراین ما روایاتی داریم که بر خلاف قواعد و اصول دلالت دارند بر اینکه وقف بچه نابالغ ده ساله صحیح می باشد که حالا ما باید از این اخبار جواب بدهیم. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالى ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

<sup>۵</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۲۱، ابواب وقوف و صدقات، باب ۱۵، حدیث ۲، ط الإسلامية.

<sup>۶</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۲۱، ابواب وقوف و صدقات، باب ۱۵، حدیث ۳، ط الإسلامية.

<sup>۲</sup> تحریر الوسیلة، الامام الخمينی، ج ۲، ص ۶۹، مسئله ۲۹.

<sup>۳</sup> شرایع الاسلام، محقق حلی، ج ۲، ص ۱۶۷، ط اسماعیلیان.

<sup>۴</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۲۱، ابواب وقوف و صدقات، باب ۱۵، حدیث ۱، ط الإسلامية.